



گفتار مولانا درباره وقتی که دیالوگ انسان و خدا یکی می شود

رویکرد به مولانا و مثنوی به دلیل مضامین بلند عرفانی و معرفتی که عنوان کرده است، همواره ما را با دریچه های جدیدی آشنا می کند.

مولانا و معارف اشعارش از زبان سهیل محمودی به مناسبت 8 مهر، روز بزرگداشت مولانا

رویکرد به مولانا و مثنوی به دلیل مضامین بلند عرفانی و معرفتی که عنوان کرده است، همواره ما را با دریچه های جدیدی آشنا می کند.

مولانا از کدام "من" سخن می گوید؟

در ادبیات فارسی، واژه "من" وجوه گوناگونی دارد و با معانی مختلف در اشعار شاعران به کار رفته است که عبارتند از: من شخصی، من اجتماعی و من معرفتی که من ما فوق بشری است و این "من معرفتی" در شعر مولانا خیلی حضور دارد. من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

"من معرفتی" کمی که بالاتر می رود به جایی می رسد که مولانا تعبیر کرده است، یعنی به خدا می رسد. البته این نکته را یادآوری می کنم که بشر خدا نیست. این بزرگترین اشتباه جهان امروز است. خدا، خداست و بشر، بشر است. و اینکه مولانا از رسیدن به خدا می گوید، مقصود خدا شدن نیست بلکه این است که بشر می تواند به منزلتی برسد که دیالوگش، دیالوگ خداوند باشد. نه تنها بشر میل به رفتن به جانب خدا دارد، بلکه خداوند هم بشر را به سمت خودش دعوت می کند. مولانا در غزل معروف خود می گوید:

نگفتمت مرو آن جا، که آشنات منم در این سراب فنا چشمه ی حیات منم
وگر به خشم روی صد هزار سال ز من به عاقبت به من آیی که منتهاات منم
اگر چراغ دلی دانک راه خانه کجاست وگر خداصفتی دانک کدخدات منم

خداوند با مهربانی هم دلبری می کند و هم ما را به سمت خودش می کشاند. منی که مولانا از آن در اینجا دم می زند، خداست. دیالوگ خداست و از زبان خداوند نکته ها را به بشر می گوید.

تاثیرپذیری اشعار مولانا از قصه های قرآنی

دیوان شمس و مثنوی معنوی مولانا، از لحاظ ساختاری تحت تاثیر قرآن هستند. فرم و ساختارشان خیلی قرآنی است. مانند قرآن در عین پراکندگی سعی می کند مجموع باشد و در عین مجموع بودن، پراکنده است.

این که می گویند مثنوی بدون بسم الله شروع می شود، صحیح نیست در واقع به نوعی بسم الله را با فرمی خاص در خودش دارد.

بشنو این نی چون حکایت می کند کز جدایی ها شکایت می کند

اصلا فرم شروع شعرها قرآنی است، حرف زدن ها قرآنی است و استناد مثنوی به قصص انبیاست. مولوی معتقد است کل قرآن قصه پیغمبران است و هرچه دیگر که هست شرح و توضیح قصه ها است. این نکته ای است که مولانا می گوید و به نظر من یک کلید است. مثنوی هم بیشترین استنادش مانند قرآن به قصه پیغمبران و سرنوشت آنها و شرح آنهاست.

شیخ بهایی در ستایش مثنوی، با این نگاه که مثنوی سراسر شرح لطایف آیات قرآنی است می گوید:

من نمی گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مدل

* گزیده ای از سخنان سهیل محمودی در نمایشگاه وادی هشتم، من مولانا